

ورگشای فقه ملاحسن فیض

(۵)

دکتر علیرضا فیض

- چهار بخش از این گفتار، زیر عنوان‌های ذیل مورد بحث قرار گرفتند :
- الف : مباحث مقدماتی؛ ۱- فیض فقیه. ۲- معرفی مفاتیح‌الشرایع.
- ۳- اجتهاد و تقلید ۴- تقلید از میت. ۵- مأخذهای فقه. ۶- تقسیم احادیث.
- ب : مباحث فقهی: ۷- نیت. ۸- بلوغ. ۹- نماز جمعه. ۱۰- مسافت معتبر در نماز قصر. ۱۱- تحدید در آیه وضو. ۱۲- خشک بودن محل مسح. ۱۳- سخنی در کعبین. ۱۴- غسل ترتیبی. ۱۵- غسل، از وضو کفایت می‌کند. ۱۶- وضو گرفتن با گلاب. ۱۷- پوست دباغی شده مردار. ۱۸- حیوانات تذکیه شده. ۱۹- آب مضاف، مانند آب مطلق است. ۲۰- عدم انفعال آب قلیل. ۲۱- عدم تتجیس متجسس. ۲۲- آمین گفتن در نماز. ۲۳- جهل داشتن به سمت قبله. ۲۴- مسافت معتبر در نماز مسافر. ۲۵- مسافری که شغل او مسافرت است. ۲۶- نماز تمام خواندن کثیرالسفر. ۲۷- احکام سجود. ۲۸- پاکی موضع سجده. ۲۹- قرائت سوره سجده در نماز. ۳۰- يك مسأله در تشهد. ۳۱- يك مسأله در نماز. ۳۲- شك در شماره رکعت‌های نماز. ۳۳- نماز احتیاط. ۳۴- کسی که نماز واجب برعهده دارد آیامی‌تواند نافلة بخواند. ۳۵- نماز استیجاری. ۳۶- طهارت اهل کتاب. ۳۷- طهارت مسکرات.

۳۸- فضله و بول همه پرندهگان حلال گوشت، و حرام گوشت پاك است. ۳۹- حکم شك در رکعتهای نماز. ۴۰- در رکوع و سجود نماز واجب، مسامی ذکر، کافی است. ۴۱- در نمازهای یومیه، خواندن سوره کامل، پس از حمد، واجب نیست. ۴۲- وقت نماز جمعه. ۴۳- نماز میت. ۴۴- صحت روزه مغمی علیه (بیهوش، از هوش رفته) و دیوانه، و کودک ممیز. ۴۵- رساندن غبار غلیظ به حلق، روزه را باطل نمی کند. ۴۶- در نماز و روزه استیجاری اشکال است. ۴۷- عدم وجوب خمس در منافع تجارت و کسب. ۴۸- حد لواط. ۴۹- حدسحق (مباحقه). ۵۰- حلیت یا حرمت اکل ماهیهای بی فلس و سایر آبزیان. ۵۱- نبیحه اهل کتاب.

واینک دراین بخش پنجم ویژگیهای فقه ملامحسن فیض را دنبال می کنیم:

۵۲- ذبح کردن حیوان با بریدن چهار رگ گردن :

بریدن چهار رگ را «فری اوداج اربعه» گویند. فری، برون و معنی قطع بمعنی شکافتن و بریدن است. اوداج، جمع ودج به فتح واو و دال بمعنی رگ گردن، و دجان بمعنی دو شاهرگ گردن که هنگام خشمگین شدن، برجستگی می یابند، و بیرون می زنند.

چهار رگ گردن عبارتند از دو شاهرگ، بضمیمه حلقوم یعنی نای که مجرای تنفس است، و مری که مجرای طعام است. به این چهار با آنکه همه رگ نیستند، بر پایه غلبه، چهار رگ (اوداج اربعه) گفته می شود.

قول مشهور فقهاء در ذبح حیوان، بریدن چهار رگ گردن را لازم می داند، مثلاً در کتاب ذخیره العباد^۲ آمده است: در بریدن سر حیوان باید چهار شاهرگ گردن را از پائین برآمدگی زیر گلو، بطور کامل ببرند، و اگر بعضی از آنها را ببرند و صبر کنند تا حیوان جان بدهد، و بعد بقیه را ببرند، فایده ندارد (و حیوان حلال نمی شود).

ملاحسن فیض در مفاتیح الشرایع گوید^۳ :

قول مشهور بریدن چهار شاهرگ گردن را در ذبح کردن حیوان، واجب دانسته

۱- علیرضا فیض، مبادی فقه و اصول، چاپ سوم ص ۲۶۰.

۲- از آیت الله العظمی فیض چاپ پنجم ص ۲۷۵.

۳- ج ۲ ص ۲۰۱.

است. سپس چنین اظهار نظر می‌کند: براساس دلالت روایت صحیح^۱ در ذبیح حیوان، قطع حلقوم، کافی است، و بریدن چهار رگ گردن لازم نیست، فیض، سپس گوید: محقق حلی، و شهید ثانی به این نظر و فتوی گرایش دارند... در اینجا مناسب می‌نماید که نظر و تمایل به این فتوی را در کتاب شرایع محقق، و شرح لمعه شهید دوم دنبال کنیم.

محقق حلی در کتاب ذباحته گوید^۲: ولایجزی قطع بعضها (ای بعض الاوداج) مع الامکان. هذا فی قول مشهور، و فی الروایه: اذا قطع الحلقوم و خرج الدم فلا بأس چنانچه ملاحظه می‌فرمائید: وی بریدن برخی از آن چهار عضو را کافی نمی‌داند، و آن را به مشهور فقهاء استناد می‌دهد که تا حد امکان بریدن چهار رگ را لازم می‌دانند، و سپس روایت معتبری را نقل می‌کند مبنی بر این که: هرگاه حلقوم حیوان بریده شود و خون بیرون آید (و جاری گردد) اشکالی ندارد، (و خوردن آن ذبیحه حلال است).

مراد محقق از آن روایت معتبر، صحیح زید شحام است، که قبلاً گذشت. ملامحسن فیض به همان روایت عمل کرده، و پیش از وی ابن جنید اسکافی، در ذبیح حیوان، بریدن حلقوم را کافی دانسته است، ولی مشهور فقها به مفهوم روایت عبدالرحمن حجاج استناد کرده است. در آن روایت آمده است که: «اذا فری الاوداج فلا بأس» یعنی هرگاه شاهرگها بریده شدند، خوردن ذبیحه اشکالی ندارد، مترجم شرایع گوید: این در صورتی است که مراد از «الاولادج» همه آن چهار عضو باشد، و در این صورت مفهوم آن این است که: اگر برخی از آن اعضا بریده شد، خوردن ذبیحه اشکال دارد (و حرام است) با آنکه مفهوم نمی‌تواند با منطوق صحیح زید شحام معارضه کند، بنابراین دلیلی قابل اعتماد برای قول مشهور در دست نیست.^۳ شهید ثانی نیز گوید^۴: در ذبیح هرگاه برخی از آن چهار عضو بریده شود، خوردن آن حیوان مذبوح حلال نیست. سپس گوید: بعضی گفته‌اند: قطع حلقوم کفایت می‌کند بخاطر صحیح زید شحام از حضرت صادق (ع) و همان روایت را که قبلاً ذکر شد آورده، سپس چنین ادامه داده است: این روایت با آنکه به مورد ضرورت حمل شده، با روایت دیگری معارضه دارد.

۱- آن روایت صحیح این است: اذا قطع الحلقوم و خرج الدم، فلا بأس.

۲- شرایع الاسلام چاپ دارالاضواء بیروت ج ۳ ص ۲۰۵.

۳- ترجمه شرایع الاسلام از ابوالقاسم بن احمد یزدی ج ۳ ص ۱۱۷۲.

۴- شرح لمعه، تصحیح و تحشیه کلانتر ج ۷ ص ۲۲۲.

نگارنده گوید: روایت معارض همان روایت عبدالرحمان حجاج است که قبلاً گذشت، و در آن آمده است که هرگاه رگها بریده شوند اشکالی ندارد. مشهور گویند: مفهوم آن این است که هرگاه برخی رگها بریده شوند اشکالی دارد و گفته شد که بعضی از فقها گویند: مفهوم مزبور تاب معارضه بامنطوق روایت دیگر را ندارد.

۵۳- پیش از آن که حیوان ذبح شود، لازم نیست حیات مستقره داشته باشد:

حیات مستقره یعنی چه؟ حیات مستقره در حیوان بدین معنی است که اگر آن را نکشند می‌تواند یک روز یا بیشتر زنده بماند، و حیات غیر مستقره یعنی حیوان دارای آن حیات هر لحظه ممکن است جان بدهد و بمیرد.^۱

فیض در مفاتیح الشرایع گوید^۲: حیوان پس از آنکه ذبح می‌شود باید جنبشی داشته باشد، یا باید دارای خون جهنده باشد که بطور معتدل و با جهش بیرون آید. این نظر اکثر فقها است بخاطر جمع کردن بین نصوص که بعضی از آن نصوص، این را، و بعضی آن را می‌گویند (یعنی بعضی نصوص می‌گویند: حیوان پس از ذبح شدن باید خون جهنده داشته باشد که از او بیرون آید، و بعضی می‌گویند: حیوان پس از ذبح شدن باید حرکتی داشته باشد. گروهی از فقها فقط جنبش پس از ذبح را شرط دانسته‌اند، و قول نخست ظاهرتر است بدین معنی که حیوان پس از ذبح یا باید خون جهنده داشته باشد، یا حرکت و جنبشی.

اما اینکه حیوان باید قبل از ذبح شدن دارای حیات مستقره باشد و استقرار حیات، شرط است در صحت ذبح، و حلیت حیوان مذبوح، فتوائی است از شیخ طوسی که گروهی از فقها به پیروی از وی استقرار حیات را شرط دانسته‌اند، ولی دلیل قابل اطمینانی بر آن وجود ندارد، و نهایت توجیهی که می‌توان برای آن فتوی داشت همان است که شهید ثانی گفته است مبنی بر این که حیوانی که حیات مستقر ندارد بمنزله مردار است، پس مرگ آن حیوان به ذبح آن چندان ارتباط ندارد، بلکه سزاوارتر آن است که مرگ حیوان را به علت و بیماری آن منسوب کنیم، همان که مایه عدم استقرار حیات حیوان شده است، از این رو می‌توان گفت: آن حیوان، ذبح نشده، بلکه مرده است، و مردار تلقی می‌شود.

۱- مفاتیح الشرایع ج ۲ ص ۲۱۴.

۲- ج ۲ ص ۲۰۱.

سپس فیض گوید: این توجیه وی اجتهاد در مقابل نص است، زیرا ظواهر کتاب و سنت، شرط بودن آن را نفی کرده‌اند، مثل استثنای «الا ما ذکیتم» که از حیوان شاخ خورده، و حیوان از بالا فرو افتاده، و حیوانی که درنده‌ای آن را پاره کرده استثنا شده است. به آیه مزبور و مورد استثناء توجه کنید: حرمت علیکم المیتة، والدم، ولحم الخنزیر، وما اهل لغير الله به والمنخنقة، والموقونة، والمرتدية، والنطيحة، وما اكل السبع الا ما ذکیتم^۱ ترجمه: بر شما حرام شد مردار و خون و گوشت خوک و آنچه در ذبح آن غیر نام خدا برده شود، و حیوان خفه شده، و حیوانی که به چوب خوردن مرده، و حیوان از بلندی فرو افتاده، و حیوان شاخ خورده، و هر حیوانی که آن را درنده‌ای خورده (و پاره کرده) اینها همه حرام هستند مگر آنچه را تذکیه کرده باشید.

سپس ملامحسن فیض گوید: در تفسیر آن آیه در روایت صحیح آمده است: اگر یکی از آن حیوانات را بدست آوردی در حالی که چشم برهم می‌زند (یعنی فقط چشم حیوان حرکت دارد) یا پا یا دم خود را می‌جنباند هرگاه آن را ذبح کردی از آن بخور.^۲

حدیث مستفیضی در معنی آن حدیث صحیح وجود دارد که می‌گوید: هرگاه در زنده بودن گوسفندی شك کنی و به بینی که آن چشم برهم می‌زند، و گوش یا دم خود می‌جنباند ذبح کن که بر تو حلال است.^۳

نجیب‌الدین یحیی بن سعید حلی^۴ گوید: شرط استقرار حیات در حیوان، مذهب ما (امامیه) نیست، و شهید اول، و دوم بدان میل کرده‌اند، و شهید دوم گوید: سزاوار است عمل، بر طبق آن باشد.

واز آنجا که فیض در مفاتیح الشرایع^۵ به فتوای شهیدین اشاره کرده، مناسب است دارد که نظر آن دو فقیه بزرگ را از لمعه و شرح آن بیاوریم:

۱- مائده / ۳.

۲- وسائل الشیعه ۲۶۲/۱۶.

۳- وسائل الشیعه ۲۶۳/۱۶.

۴- ابوزکریا یحیی بن احمد بن یحیی ابن حسن بن سعید هذلی، عالمی با فضیلت، و فقیهی پرهیزگار، و ادیبی متبحر در نحو، معروف به شیخ نجیب‌الدین پسر عموی محقق حلی و سبط محمد بن ادریس صاحب سرائر است. شیخ نجیب را کتابهائی است از جمله کتاب الجامع (للشرایع) و نزهة الناظر. او به سال ۶۰۱ ه. متولد شد و به سال ۶۸۹ وفات کرد و قبر او در حله است (حاشیة شرح لمعه کلانتر).

۵- ج ۲ ص ۲۰۱.

شهید^۱ هفت امر را درباره حلیت حیوان سربریده واجب می‌داند: ۱- تا حد امکان با آهن ذبح شود. ۲- روبه‌قبله ذبح شود. ۳- نام خدا بردن. ۴- نحر کردن ویژه کشتن شتر است و ذبح کردن برای جانوران دیگر. ۵- بریدن چهار شاهرگ. ۶- حرکت کردن جانور پس از ذبح یا نحر، یا بیرون آمدن خون جهنده. ۷- ذبح کردن بدون فاصله، پی‌درپی انجام گیرد.

شهیدین در ششمین مسأله‌گویند: جانور پس از ذبح یا نحر باید جنبشی داشته باشد، یا خون جهنده از آن بیرون آید، و اگر این هر دو وجود نداشتند خوردن آن حرام است، صحیح^۲ حلبی بر لزوم حرکت، دلالت دارد، و روایت حسین بن مسلم بر لزوم خروج خون پس از ذبح.

جماعتی از فقها گفته‌اند: این هردو امر، لازم و معتبر هستند، و گروهی دیگر گفته‌اند: فقط حرکت (یعنی مسامی آن) به‌تنهایی، شرط است، زیرا روایتی که آن را شرط می‌داند صحیح است، ولی راوی روایت دیگر که جریان خون را معتبر می‌داند یعنی حسین بن مسلم، مجهول‌الهویه است (و معتبر نیست).

سپس شهید دوم نظر گروه دوم را تقویت کرده که فقط حرکت پس از ذبح را شرط می‌دانند و گوید: هو‌الاقوی.

درباره این که پس از ذبح چه اندازه حرکت لازم است گوید: هم روایت حلبی، و هم روایات دیگر تصریح دارند که حتی یک چشم برهم زدن، یا دم تکان دادن، یا گوش جنباندن کفایت می‌کند، و هیچ چیز دیگری لازم نیست (یعنی حتی بیرون جهیدن خون نیز شرط نیست).

ولی شهید اول و دیگران از متأخرین فقها علاوه بر آن، امر دیگری را نیز لازم می‌دانند که شهید اول بدین‌گونه آن را مطرح می‌کند: ولو علم عدم استقرار الحیوة، حرم و خلاصه، این که حیوان قبل از ذبح شدن باید دارای حیات مستقره باشد. شهید ثانی گوید: ما دلیلی را نیافتیم که چنین شرطی را لازم گرداند، بلکه فقهای قدیم چنانکه از ظاهر فتاوی آنان بدست می‌آید بمانند روایات فقط با یکی از دو شرطی که قبلاً گذشت لازم دانسته‌اند، یا هر دو را معتبر شناخته‌اند، ولی هیچکدام و هیچ روایتی حیات مستقره را شرط ندانسته است. آیه شریفه: حرمت علیکم ... تا الا ما ذکیتم نیز به‌عدم لزوم حیات مستقره اشاره دارد. زراره در تفسیر آیه از حضرت باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود اگر نبیحه‌ای را ادراک کردی در حالی که چشمش باز و بسته می‌شود، یا دست و پایش حرکت می‌کند، یا دمش می‌جنبد،

ذبح آن کامل و صحیح است، و از آن بخور^۱ و اخبار دیگری نیز دلالتی مشابه دارند.^۲

سپس شارح لمعه گوید: شهید اول در کتاب دروس از شیخ نجیب‌الدین^۳ نقل می‌کند که گوید: شرط بودن حیات مستقر در ذبیحه از مذهب ما نیست و شهید دوم بدنبال این کلام گوید: نجیب‌الدین یحیی چه خوب گفته است، و این قول که حیات مستقر شرط نباشد اقوی است، بنابراین در جانوری که در آستانه مرگ قرار دارد و حیوانی که درنده‌ای آن را پاره کرده و هنوز نمرده است و جز این‌ها در همه آنچه شرط است این است که آنها پس از ذبح شدن حرکتی داشته باشند، اگرچه دارای حیات مستقری نباشند.

۵۴- خرید و فروش روغن نجس برای بهره‌گیری از روشنائی که بوسیله آن به‌م‌رسد :

بیشتر فقها در باب حرمت خرید و فروش اعیان نجس مانند خون و مردار و غیره خرید و فروش روغنهای نجس را استثنا کرده‌اند به جهت سودی که از آنها عاید می‌شود و آن روشنائی است که در قدیم از آنها بدست می‌آمده است، چون در آن زمانها بجای نفت و غیره برای ایجاد روشنائی از روغن و پیه بهره‌جوئی می‌کردند. فقها جواز استفاده بردن از روغنهای مزبور را برای ایجاد روشنائی فقط به جاهائی که سقف نداشته باشد منحصر دانسته‌اند و باصطلاح، جواز استصباح را به‌زیر آسمان مقید کرده‌اند و مراد از آن، روشن کردن چراغ محتوی روغن نجس است در فضاهای باز و بدون سقف، نه در داخل اطاقها و جاهای سقف‌دار که آن را جایز نمی‌دانسته‌اند.^۴

لامحسن فیض: نخست این حدیث را که با مسأله مزبور بستگی دارد نقل می‌کند: در حدیث صحیح آمده است که راوی از امام (ع) می‌پرسد: موش، یا چهارپا، یا جنبنده‌ای در غذا، یا مایع پاک و حلال می‌افتد و در آن می‌میرد (حکمش چیست؟) امام (ع) فرمود: اگر روغن، یا عسل، یا روغن زیتون، و در فصل سرد زمستان باشد (که سفت و جامد می‌شوند) آن موش و روغن پیرامون آن را برگیر

۱- وسائل‌الشیعه چاپ قدیم ج ۳ کتاب ذباحت ص ۲۴۰ باب ۱۱ حدیث ۱.

۲- مانند صحیح‌ه حلبی که قبلا گذشت و روایاتی دیگر.

۳- شرح حال او قبلا گذشت.

۴- شرایع‌الاسلام چاپ دارالاضواء بیروت ج ۲ ص ۹.

۵- مفاتیح‌الشرایع ج ۲ ص ۲۱۷.

۶- وسائل‌الشیعه ۳۷۵/۱۶.

(ودوربریز) و بقیه آنرا بخور و اگر در تابستان باشد (که در گرمی هوا روغن‌ها آبکی و مایع می‌شوند) خوردن آن را ترك كن و از روشنائی آن به وسیله ریختن در چراغ استفاده کن^۶ و اگر طعام، سرد و سفت باشد، دور و بر آن مردار را دور بریز، و طعام خود را بخاطر آنکه جنبنده‌ای در آن افتاده و مرده است ترك مکن.

سپس ملامحسن گوید: هر چیز نجس (از قبیل خون و مرده و مدفوع و غیره) که منافع حلالی داشته باشد خرید و فروش آن جایز است، (واختصاص به روغن نجس برای تحصیل روشنائی ندارد). بنابراین جواز بیع و شری را به روغن نجس منحصر کردن و اختصاص دادن چنانکه ظاهر کلام اکثر فقها است بی‌دلیل است.

افزون بر آن در هیچ‌یک از روایات بسیاری که در این زمینه هست نیامده که لازم است استفاده از روشنائی روغن نجس در زیر آسمان باشد چنانکه مشهور گفته‌اند، بلکه غالب و متبادر از اطلاق اذن، این است که در زیر جاهای سایه‌دار و مسقف نیز جایز است. و اطلاق آن روایات صحیح‌تر است.

شیخ طوسی، و ابن جنید اسکافی بر همین عقیده‌اند، بلکه علامه حلی در کتاب مختلف‌الشیعه نیز همین نظر را دارد، بخصوص که دود آن روغن نجس به اعتراف اکثر فقها نجس نیست و پذیرفتن تعبدی این نظر با آنکه بعید است به دلیل نیاز دارد (و دلیلی بر این موضوع در دست نیست).